گفت‌وگو با سحر قریشی؛ از شیفت شب تا آبنبات چوبی و رسوایی ۲

هنوز کل سینمای ایران را نمی‌شناسم

فرانک آرتا: سحر قریشی بازیگری است متعلق به اواخر دهه ۶۰ هجری‌خورشیدی؛ دهه‌ای که ایده‌آلش با دهه ۵۰ خیلی فرق می‌کند. با وجود اینکه زبان رسمی کشور فارسی است اما گاهی اوقات ادبیات این نسل با واژگانِ شکرِ فارسی فرسنگ‌ها فاصله دارد. این ادبیات از ذهنیتی می‌آید که شناختِ آن ضروری به نظر می‌رسد. علتش هرچه باشد آنها حضور دارند و باید با آنها به تفاهم رسید. اما چگونه؟ شاید بهداشتی‌ترین راهش فرایند گفت‌وگو است. اول گفت و شنید و بعد گفت‌وگو. دست آخر امید است حاصل آن گفتمانی باشد که رضایتمندی با خود به همراه بیاورد و البته همزیستی مسالمت‌آمیز. خانم قریشی در فیلم‌هایی بازی کرده که مطمئنا من مخاطبش نبودم؛ اما درباره اینکه او چگونه نگاه می‌کند و تحلیلش از زندگی و بازیگری و سینما چیست قطعا من شنونده‌اش خواهم بود. به بهانه نمایش دو فیلم «آبنبات چوبی» و «رسوایی ۲» در جشنواره فیلم فجر با سحر قریشی به گفت‌وگو نشستم:

عکس: لیا خوش‌کنار

فیلم «آبنبات چوبی» میان کارهایتان چه جایگاهی دارد؟

جایگاه ویژه‌ای. چون به نقشم بسیار علاقه‌مند بودم و کلیت فیلم را خیلی دوست داشتم. ضمن اینکه از نگاه آقای فرحبخش و فیلم‌هایی که خودشان تاکنون کارگردانی کرده‌اند خوشم می‌آید.

شما فیلم‌های مختلفی بازی کرده‌اید؛ این‌طور جا افتاده که شما علاقه‌مند به حضور در سینمای بدنه و گیشه‌پسند هستید اما بعضی از کارهای شما فیلم‌های ضعیفی بودند و من به عنوان مخاطب حرفه‌ای سینما هم آن فیلم‌ها و هم حضورتان را اصلا نپسندیده‌ام. چرا در این فیلم‌ها بازی کرده‌اید؟

حدود شش سال است که در این حرفه هستم و تاکنون متأسفانه مشاوره خوبی برای انتخاب نقش‌هایم نداشته‌ام. کمی هم بدشانسی آوردم. چون اوایل که شروع به بازی کردم واقعا نمی‌دانستم معیار انتخاب نقش‌ها بر چه پایه‌ای صورت می‌گیرد. بعد هم برخی از فیلم‌هایم دیر اکران شدند؛ یعنی در سال خودش و به‌موقع فرصت اکران پیدا نکردند. حداقل چهار فیلم سینمایی‌ام توقیف شد یا موقعیت اکران پیدا نکرد.

اصولا مشاوران‌تان دراین مدت چه توصیه‌هایی به شما می‌کردند؟

مثلا مشاوری داشتم که می‌گفت چون در تلویزیون اجازه فعالیت نداری، تله‌فیلم را جایگزین کن که همسن‌وسال‌هایت تو را ببینند! درصورتی‌که زمانی که در سریال «دلنوازان» بازی می‌کردم، آقای حسین سهیلی‌زاده گفتند تله‌فیلم بازی نکنید. چون ضربه‌ای برای بازیگر است. سپس من چندین تله‌فیلم رد کردم و حتی چند فیلم سینمایی را. از مقطعی دیگر مشاورانی دیگر به من گفتند اشتباه می‌کنی که تله‌فیلم بازی نمی‌کنی! اما الان فهمیدم چقدر بد بود که این کار را کردم. از خیلی‌ها که نظرشان را می‌پرسم، می‌گویند تو بد بازی نکرده‌ای، فیلم‌ها در کل بد بودند. حتما می‌دانید کارگردان‌های تازه‌کار که می‌خواهند وارد سینما بشوند از تله‌فیلم شروع می‌کنند و این مسئله به کسب تجربه‌شان کمک می‌کند. به زودی هم قرار است تله‌فیلمی از من پخش شود که سه سال قبل بازی کرده‌ام. خب آن زمان آدم دیگری با تفکر دیگری بودم و امروز آدم دیگری شده‌ام. خوشبختانه الان از افراد بهتری مشاوره می‌گیرم و مسیرم تغییر کرده. اما این مسئله ضربه به من می‌زند که امسال فیلمی مانند «آبنبات چوبی» را بازی کرده‌ام و قرار است اتفاقات خوبی برایم رقم بخورد، اما یکباره تله‌فیلمی از من اکران می‌شود که سه سال پیش که سن و تجربه کمتری داشتم، بازی کردم. طبیعتا آن فیلم اکران شود، باعث می‌شود فیلمی که الان بازی کرده‌ام را به بحران دچار کند.

در فیلم «شیفت شب» خانم کریمی هم بازی کردید. مشاورانتان سفارش بازی در این فیلم را به شما داده بودند؟

از زمانی که به سینما و تلویزیون علاقه‌مند شدم خانم نیکی کریمی ستاره من در زندگی شخصی‌ام بود. آرزویم بود که روزی با ایشان و در کنارشان بازی کنم. اما تقدیر این‌گونه رقم خورد که ایشان در جایگاه کارگردانی قرار بگیرند و من مقابل دوربین خانم کریمی بازی کنم. هرچند نقشم خیلی کم بود اما حاضر بودم در نقش کمی حضور داشته باشم تا به مخاطبان ثابت کنم سحر قریشی می‌تواند در این جنس فیلم‌ها هم حضور داشته باشد. چون علاقه‌ام به این سمت است. اما متأسفانه تبلیغ چندانی روی من نشد تا بازی‌ام دیده شود. ضمن اینکه چند سکانس بازی‌ام هم حذف شد که کمی دلگیر شدم.

حتی برای بزرگ‌ترین بازیگران دنیا هم چنین اتفاقی می‌افتد؛ مخصوصا روی میز تدوین که گاهی پلان‌های خوبشان حذف می‌شود. چون خود بازیگر تصور دیگری از بازی‌اش دارد ولی کارگردان یا تدوینگر به این نتیجه می‌رسند که اگر این پلان‌ها حذف شوند برای کلیت فیلم بهتر است؛ این یک رویه است.

صددرصد. به نظرم فیلم متعلق به کارگردان و تهیه‌کننده است. من به عنوان بازیگر چون نقش کوتاهی داشتم علاقه داشتم اتفاقی بیفتد که دیده شوم. درهرحال «شیفت شب» را دوست داشتم.

در مصاحبه با خانم کریمی درباره فیلم «شیفت شب» گفتم با وجود اینکه سحر قریشی به نظر می‌رسد یا استعداد ندارد یا تاکنون درست راهنمایی نشده، ولی در این فیلم بازی قابل قبولی داشت. اما دوست دارم الان مبحثی را مطرح کنم که چندی پیش واکنش‌های زیادی را برانگیخت و خودم هم نسبت به این مسئله معترض بودم و آن هم حضورتان در برنامه «دید در شب» بود. وقتی مصاحبه‌تان با آقای رشیدپور را دیدم ناراحت شدم. اصلا چرا آن‌گونه به پرسش‌ها پاسخ دادید؟ و اصلا چرا اجازه دادید این نوع سؤالات از شما پرسیده شود؟ دست‌کم اگر به آن پاسخ‌ها اعتقاد داشتید، چرا نتوانستید گفت‌وگو را کنترل کنید؟ اصلا چرا در آن برنامه شرکت کردید؟

من تاکنون درباره این مسئله واکنشی نشان ندادم و اولین‌بار است که واقعیت را فقط به شما می‌گویم. حدود سه هفته مصاحبه حضوری در این برنامه را به دلیل مشغله کاری و اینکه اصلا نمی‌دانستم روند برنامه چیست رد کردم. تا اینکه یکی از دوستان با من تماس گرفت و اصرار کرد که در این برنامه شرکت کنم. من هم پاسخ دادم که برنامه «دید در شب» متعلق به پیش‌کسوتان است نه منی که فقط پنج سال وارد سینما شده‌ام و هنوز هیچ چیز نمی‌دانم. خلاصه در شلوغ‌ترین زمان کاری‌ام در این برنامه حضور یافتم. به من گفتند باید خیلی روراست باشی. قسمت‌های قبلی این برنامه را هم ندیده بودم. تنها تکه‌هایی از برنامه آقای اکبر عبدی را برای من در زمان گریم‌شدنم گذاشتند که من فقط صدای آنها را می‌شنیدم. بعد وارد برنامه شدم و از آقای رشیدپور خواستم سؤالات را به من بگوید تا خودم را آماده کنم. ایشان گفتند روند برنامه این‌گونه است که سؤالات را از قبل به مصاحبه‌شوندگان اعلام نمی‌کنیم. درنهایت آقای رشیدپور سؤالات را هم به من ندادند.

با همه این مسائل اصلا چرا قبول کردید که باز هم در برنامه شرکت کنید؟

می‌توانستم قبول نکنم که در این برنامه حضور داشته باشم. اما دیدم چیزی ندارم که بخواهم پنهان کنم. بدون اینکه بخواهم ادعایی داشته باشم که چه کسی هستم، دوستانم به من می‌گویند تو که الان بازیگری و شناخته‌شده با سحری که قبلا بازیگر نبودی، هیچ فرقی نکرده‌ای و فقط در زندگی خودت مدیرتر شدی. به‌هرحال در برنامه شرکت کردم و به سؤالات هم صادقانه پاسخ دادم. بعد از آن برنامه یک‌سری افراد از حسادت زیادی که داشتند علیه من جوسازی کردند. درحالی‌که خیلی از پیش‌کسوت‌های ما در آن برنامه حضور داشتند و بسیاری از افراد را نشناختند و البته آنها زورشان رسید که قسمت‌هایی از برنامه را حذف کنند! اما من زورم نرسید. حالا اینکه آقای کاپولا را نمی‌شناختم حداقل برای من اتفاق مهمی نیست. من هنوز کل سینمای ایران را نمی‌شناسم چه برسد به فیلم‌سازان خارجی. چون سوادش را ندارم که بگویم دیگران را نقد کنم یا نظری درباره فردی بدهم که در آن طرف دنیا زندگی می‌کند. منتها درباره رئیس‌جمهور قبلی نظر دادم. چون وقتی عکس رئیس‌جمهور را به من نشان دادند، احساس واقعی‌ام را بیان کردم. افرادی که پاسخ‌هایم را گوش دادند، متوجه شدند که گفتم درباره آقای احمدی‌نژاد از نظر جایگاه اجتماعی‌شان نظر نمی‌دهم و برای من مثل یک میهمان سر صحنه بودند اما خیلی انرژی داشتند. این نگاه گرایش من به چپ و راست را نشان نمی‌دهد. اصلا دنبال سیاست نیستم. من هنرمندم و خدا من را هدایت می‌کند و باور کنید که معتقدم معجزه‌وار به این جایگاه رسیده‌ام. اصلا به نظرم همه بازیگران ما جایی کار خوبی کردند که به جایگاه کنونی‌شان رسیده‌اند. اگر ادعا کرده بودم که دکترا در زمینه فلان رشته دارم، آن‌وقت می‌توانستند به من حمله کنند. اما من ادعایی نکردم و بارها در برنامه تکرار کردم که با تست بازیگری وارد دنیای تصویر شدم و تازه پنج سال است که در سینما هستم. بعد از این‌همه فیلم، امسال دو فیلم «آبنبات چوبی» و «رسوایی ۲» به بخش مسابقه سینمای ایران (سودای سیمرغ) راه یافت و البته هیچ توقعی ندارم. الان شاید بیشترین اتفاقی که می‌تواند برای من بیفتد این است که مردم و منتقدان روی شخصیت من نظر بدهند. اما شخصیت من درون من است. شاید بخواهید خود سحر قریشی را بشناسید و این فرق می‌کند با جایی که از من سؤال بپرسید و من جواب بدهم. سؤال و جواب هم یک‌سری محدودیت دارد. من آدم دروغ‌گویی نیستم و مثل بعضی‌ها نبودم که یک‌سری دیالوگ را از قبل حفظ کرده باشم و هرجا هم که گیر کردم به این و آن ربط دهم. من گفتم با بچه‌های متولد ۱۳۶۶ فرقی ندارم. من هم خیلی از چیزها را نمی‌دانم. اما این شغل من است نه شخصیتم. اطلاعاتم درباره شغلم همین‌قدر است. چون کاپولا را نشناخته‌ام نشان‌دهنده بی‌سوادی من نیست. اتفاقا همین مسئله، انگیزه‌ای برای من شد تا رشته کارگردانی را در دانشگاه ادامه دهم. خداوند متعال تابه‌حال هیچ اتفاق بدی را بی‌حکمت برایم پیش نیاورده. چون خودم را به خدا واگذار می‌کنم و از خدا فقط سلامتی خانواده و عزت می‌خواهم. زمانی شده که در پروژه‌ای بازی کرده‌ام به نیت فرد دیگر که پول قراردادم را به او بدهم تا راحت زندگی کند. من طبع بلندی دارم. اینجا از خودم تعریف می‌کنم. چون خیلی‌ها نمی‌دانند من چه کسی هستم. درباره من خیلی منفی نوشته‌اند. بعد هم در یک‌سری از نشریات زرد برخی از عوامل به خاطر فروش فیلم‌شان من را هم شوهر داده‌اند! وقتی هم شکایت می‌کنم می‌گویند شش ماه طول می‌کشد! آن‌وقت رها می‌کنم. چون باید شش ماه اعصابم خرد شود.

واقعیت این است که فیلم «آبنبات چوبی» در جشنواره موقعیتی بود که آقای فرحبخش برای من فراهم کرد که از ایشان بسیار تشکر می‌کنم. خودم خواستم نقش «نگین» را بازی کنم. می‌خواستم فضایی را نشان دهم که بگویم اگر موقعیتش باشد ما هم می‌توانیم. اصلا می‌دانید چرا در سینمای ما اغلب نقش دختر ۲۷ ساله را به زن ۳۵ ساله می‌دهند تا بازی کند؟ چون آن بازیگر در فیلم دیگری موفق بازی کرده بود. امیدوارم از این فیلم به بعد این اتفاق برای من بیفتد که نقش دختران ۲۷ ساله را هم به من بدهند تا بازی کنم. در برنامه «دید در شب» هم گفتم یک‌سری «کَست»ها دورهمی شده و بابت یک فیلم که بازی کردم تلفنی داشتم که از من خواستند تو که در دورهمی نبودی این نقش را بازی کن! برایم جالب بود که آقای منوچهر هادی با من تماس گرفت و از من خواست در فیلم «کارگر ساده نیازمندیم» بازی کنم. با اولین پلانی که بازی کردم نگاه رضایت‌آمیز را در چشم فیلمبردار دیدم که ان‌شاءالله فیلم برای جشنواره فیلم فجر سال بعد اکران خواهد شد. امسال هم می‌خواهم با توکل بر خدا صبوری کنم. با توجه به اینکه حمایت خانواده‌ام را دارم حاضرم سختی بکشم اما فیلم بد بازی نکنم. امیدوارم این اتفاق بیفتد و خدا من را کمک کند که شرایط برایم سخت نباشد. چون نگاه مردم به ماست و توقع مردم ویترین را برای ما سنگین‌تر می‌کند؛ مثلا من اگر با لباسی ساده‌تر بیرون بروم تعجب می‌کنند و حتما توقع بنز را از ما دارند. اگر مردم این فضا را از ذهنشان بیرون کنند دیگر بازیگر دچار بحران نمی‌شود. خدا را شکر ندار نیستم، اما ویترین‌سازی را هم دوست ندارم. چون اعتقادی ندارم. اما به خودم قول داده‌ام که مقداری صبورتر باشم و مشاورانم را عوض کنم. چون بعضی مشاوران به من می‌گفتند تو باید فیلمی بازی کنی که فروش داشته باشد. در پنج سال گذشته فیلم‌هایی را که دوست داشتم بازی نکردم. امسال سه فیلم بازی کردم که دوستشان داشتم؛ «کارگر ساده نیازمندیم»، «آبنبات چوبی» و «شیفت شب». اگر در فیلم‌هایی که دوست نداشتم بازی کردم چون مجبور شدم بازی کنم. ان‌شاءالله در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اتفاقی بیفتد که به هر کارگردانی اجازه کار ندهند یا نگذارند هر تله‌فیلمی به فیلم سینمایی تبدیل شود. این را می‌دانم که در مسیر اشتباهات زیادی کرده‌ام و امیدوارم تا جشنواره بعدی، با سحر دیگری مواجه شوید.

اصلا اولویت‌تان برای بازی‌کردن، چه فیلم‌هایی است؟

الان می‌خواهم بگویم انتخاب فیلم‌ها از نظر سحر قریشی، فیلم‌هایی مثل «شیفت شب» و «آبنبات چوبی» است. به‌صراحت می‌گویم تمام سوپراستارهای ما که الان در فیلم‌های هنری یا با کارگردانان خوب بازی می‌کنند، روزی در فیلمی بازی کردند مثل همه فیلم‌هایی که من بازی کردم... اما الان فراموش شده. چرا؟ چون جوسازی غلط شده؛ مثلا هر کسی سر صحنه سالاد بخورد می‌گویند فرهیخته است. من این را کاملا می‌بینم. می‌خواهم مردم ببینند ویترینی که برخی‌ها برای خودشان می‌سازند واقعی نیست. من نخواستم برای خودم ویترین بسازم. ویترین‌ساختن برای خودم نسبت به دستمزدی که می‌گیرم کاری ندارد. می‌توانم برای شرکت در مراسم‌ها، ماشین اجاره کنم که دنبالم بیاید ولی مثل بقیه با صدابردار و دوستان می‌آیم و می‌روم.

برایم جالب است که می‌گویند شما بادیگارد دارید؟

من شخصا بادیگارد ندارم اما مراسم‌هایی که توسط ارگان‌ها دعوت می‌شویم به دلیل هجوم افراد، خود آن مراسم بادیگارد تعیین می‌کند که به بازیگران زن آسیبی نرسد. بعضی‌ها اطلاع ندارند و نمی‌دانند که در چنین مراسمی گاهی افرادی برای عکس‌گرفتن، خیلی به ما نزدیک می‌شوند و ما باید فردا جواب‌گو باشیم چون می‌پرسند این فرد کیست.

در واقع برای حفظ شئونات بادیگارد در اختیارتان می‌گذارند؟

بله کاملا. بعضی‌ها دفعه اولشان است و بلد نیستند. چندی قبل در مشهد بودیم و ۱۵ بادیگاردی که در اختیار من و همکارانم بودند واقعا کم بودند. هجوم جمعیت خیلی زیاد بود. جمعیت حتی پسرها را اذیت می‌کرد و ما باید بادیگارد داشته باشیم. درحالی‌که شخصا احتیاجی به بادیگارد ندارم. اتفاقا در سریال «دلنوازان» که بازی کردم و مردم من را شناختند به‌راحتی میان مردم بودم. این جوسازی‌ها و ویترین‌ساختن‌ها ارزشی ندارند. بازیگرانی هستند که حاضرند برای فلان جشن چند میلیون خرج کنند تا ویترین سوپراستارانه‌ای برای خودشان بسازند. من مثل بچه‌های همسن خودم هستم و مخارج خانواده‌ام را تأمین می‌کنم. من حتی از زمانی که بازیگر شدم با خانواده‌ام زندگی می‌کنم درحالی‌که می‌توانم به‌تنهایی زندگی کنم. این عزت را خداوند به دلیل این کار خوب من می‌دهد که با خانواده‌ام هستم.

یادداشت

واسطه‌های تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی

مینا نادری*

نمایشگاه فروش سالانه انجمن هنرمندان نقاش ایران در خانه هنرمندان ایران با آثاری از هنرمندان معاصر و صاحب‌نام برپا شده است. آثار به‌نمایش‌درآمده از دو بخش مدعو و فراخوان تشکیل شده است و نمایشگاه تا ۲۶ بهمن از ساعت ۱۳ الی ۲۰ ادامه دارد. استقبال مخاطبان و هنردوستان در این نمایشگاه نشان از نفوذ هنر در زندگی واقعی و نفوذ هرچه‌ژرف‌تر تخیل در چارچوب زندگی اجتماعی است و آنجاست که هنر برای بقای خود به صورت کالا وارد مناسبات اقتصادی می‌شود و ریشه می‌دواند. هنر گروه‌های انسانی را به حرکت وامی‌دارد تا تجربه زندگی واقعی را گسترش و اعتلا بخشد و دینامیسم اجتماعی را تداوم دهد. موفقیت انجمن هنرمندان نقاش ایران در برقراری ارتباط مؤثر میان هنر و جامعه با این استقبال، کاملا قابل‌درک و سنجش بوده و مشخص می‌کند تلاش‌ها و برنامه‌ریزی‌های طولانی و متمادی انجمن در طی سال‌های حیات آن به بار نشسته است. در بخش فراخوان، از میان بیش از هزار اثر دریافت‌شده از طریق ایمیل انجمن، بعد از داوری، تعدادی اثر برگزیده شد و درنهایت از مجموع آثار دریافتی، تعداد ۳۴۳ اثر از ۲۶۰ هنرمند روی دیوار رفت. همچنین برای قیمت‌گذاری سقف حداکثری تعیین شد تا تمامی آثار با قیمتی کمتر یا معادل پنج‌میلیون‌تومان به فروش برسد. دومینو در کتاب جامعه‌شناسی هنر را مشارکتی برای پیش‌بینی تجربه واقعی انسان و هدایتی به ناشناخته‌ها می‌داند که از عواطف کنونی فراتر رفته و از احساسات آینده خبر می‌دهد. فروش سالانه انجمن، نقش و جایگاه هنر در میان علاقه‌مندان هنر نسبت به مجموعه‌داران هنری را نشان می‌دهد و این امر به اهمیت جایگاه هنر ایران در جهان معاصر برمی‌گردد که بخش عظیمی از نگاه‌ها را به خود جلب کرده است و در بزنگاهی سرنوشت‌ساز از تاریخ به‌سر می‌برد. این امر، نقش سازمان‌های غیررسمی مانند انجمن‌ها را با ویژگی محوری «جریان‌های معاصر فرهنگی» به‌منظور ارتباط هنر با مردم بارزتر می‌کند. انجمن‌ها خود واسطه‌های تغییر و تحول اجتماعی و فرهنگی شده‌اند و سبب تحلیل فضاهای هنری معاصر به‌عنوان یکی از فراورده‌های این وضعیت هستند و شاهد این مدعا فروش بالغ بر ۱۶۰میلیون‌تومان تا پایان روز سوم نمایشگاه است که بخش عمده‌ای از آن به‌واسطه حضور هنردوستان صورت پذیرفته است و نه مجموعه‌داران سنتی.

*مسئول اجرائی نمایشگاه سالانه انجمن نقاشان

پیشنهاد

برگزاری سومین حراج خیریه «رعد»

شرق: سومین حراج آثار هنرهای تجسمی رعد به‌نفع فعالیت‌های آموزشی و توانبخشی توان‌یابان از ۲۳ بهمن برگزار می‌شود. در این دوره ۷۷ اثر نقاشی، مجسمه، عکس و خط‌نقاشی به حراج گذاشته خواهند شد. به گزارش روابط‌عمومی مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد، آثار هنری قابل‌عرضه در این حراج ابتدا به مدت یک هفته از ۲۳ تا ۲۹ بهمن ساعت ۱۶ تا ۲۱ در بخش نمایشگاهی در معرض نگاه علاقه‌مندان به آثار هنری قرار خواهد گرفت سپس آثار به‌نمایش‌درآمده در روز جمعه ۳۰ بهمن در سالن همایش رعد به فروش خواهد رسید. علاقه‌مندان می‌توانند برای رؤیت آثار به پایگاه اینترنتی حراج خیریه رعد به نشانی: www.raadauction.com مراجعه کرده و برای ثبت‌نام و شرکت در حراج با شماره تلفن ۸۸۳۷۱۱۰۰ تماس حاصل کنند. مجتمع آموزشی نیکوکاری رعد در شهرک غرب، فاز ۲، خیابان هرمزان، خیابان پیروزان جنوبی، شماره ۷۴ واقع شده است.

ادامه از صفحه ۱۰

حسود، تکه‌ای از تاریخ کور

هنرمند و اثر هنری است که می‌تواند با اشاره‌های دور و نزدیک و ابزارهای متنوعی که برای بیان حرف‌های خود دارد، به آن راه یافته و نفوذ کرده و بیانگری داشته باشد.

واژه‌ها، صفت‌ها، اخلاقیات و رفتارهایی که در منش و رفتار آدمی نقش دارند، موتیف‌پذیرند ولی تصویری مبهم در ذهن‌ها دارند و تاکنون و تا پیش از این هیچ تصویر روشنی از آنها به دست نیست. این انکشاف که براساس روحیه ذاتی و حساس هنرمند و در روندی کاملا طبیعی رخ می‌دهد، می‌تواند نقاط فاصله‌دار درون جامعه و فرد را پررنگ کند.

زمانی که مردمانی به چیزی عادت می‌کنند یا تاریخ با میراثی که برای آنها باقی می‌گذارد چون سیلابی آنها را چندپاره می‌کند و نقاطی در این اتمسفر بارزتر و نقاطی در آن کم‌رنگ‌تر می‌شود، تنها هنرمند و هنر است که می‌تواند از آن سخن بگوید، آن را به مفهوم درآورد، شرحه‌شرحه کند و شرح دهد قصه‌ای که انسان را به اینجا کشانده است. اتفاقی که در مجموعه هفت‌قسمتی «میراث نفت و نیاکان» و با زیرفصل‌های بهمن‌ماه و در همین نمایشگاه «حسود»، خرداد سال ۹۶ «مظلوم‌نما»، شهریور ۹۶ «بخیل»، آذرماه سال ۹۶ «حریص»، بهمن‌ماه سال ۹۶ «خودنما»، خردادماه سال ۹۷ «متوقع» و در نهایت شهریورماه سال ۹۷ نمایشگاه «چاپلوس» به آن پرداخته می‌شود.

صالح تسبیحی با گردآوری این مجموعه در گالری دنا، به‌نوعی دست انداخته به لایه‌های زیرین تاریخ و جامعه و درون‌مایه رفتاری مردمانی که خود را وابسته به یک چیز کرده‌اند و سرخوشند از اینکه آن می‌تواند بسیاری از موانع بر سر راهشان را بردارد. غافل از اینکه خود او وابستگی دارد و دارویی است که چون درمان می‌کند، عوارض بسیار و بیماری‌های دیگری را به جان آدمی می‌اندازد که شاید تاریخ‌نگاران و سیاست‌ورزان و اقتصاددان‌های دوره معاصر به آن کمتر اشاره کرده‌اند و هنرمند است که با شاخک‌های حساس خود به آنها می‌پردازد.

آن لایه‌های اجتماعی و فرهنگی یک جامعه است که با سوداگرایی اقتصادی و سیاسی گاهی از یاد می‌رود و دستخوش تغییرات نامیمون می‌شود.

سوزان سانتاگ در کتاب علیه تفسیر می‌نویسد؛ هنر امروز با تأکید بر سردی و فاصله با نفی چیزی که آن را احساساتی‌گری می‌داند، با روحیه‌ای دقیق و درکی که از مقوله «جست‌وجو» و وجود «مسائل» دارد، به روح علم و واکاوی عمیق کنش‌های محیطی نزدیک‌تر است تا روح هنر به معنای قدیمی کلمه. شاید اینجا به‌نوعی آن روحیه اخلاقی جامعه و احساس رقیق هنرمند ملاک بوده است و سودجویی سرمایه‌داری مدرن در آن پنهان باشد که برای اخلاق که ریشه در احساس و به عبارت دیگر روحیه انسانی انسان دارد، کمترین ارزش را قائل است و به کناری می‌راند.

صحنه‌های گره‌خورده زندگی، اخلاقیات افول‌کرده یا تغییرچهره‌داده، در تجربه زیبایی‌شناختی فهم‌پذیرتر می‌شوند؛ ولی نه آن‌طور که تأمل و علم چیزها را از راه تحویل به فرم یا صورتی مفهومی، فهم‌پذیرتر می‌کنند، بلکه از طریق ارائه معانی آنها به صورت ماده تجربه‌ای وضوح‌یافته، منسجم و پرشدت و حدت یا

پرشور که گاه در حجم خود را نشان می‌دهد، گاه در رنگ‌ها، شکل‌ها و شمایلی که در یک قاب به تصویر درمی‌آید و گاه به شکل مدیاهای متفاوت و تصاویری که غیرمستقیم معنا را در پی خود می‌آورند.

نقد جامعه را نمی‌توان از وظیفه‌ای که هنرمند بر دوش دارد، جدا دانست. در آثار مجموعه «میراث نفت و نیاکان» و در فصل اول خود، یعنی حسود، سعی شده است اشاره‌های پنهان و آشکار و نشانه‌ها و المان‌هایی به کار برده شود که جامعه بیمار و درگیر با این صفت زشت هم شناخته و زنهار داده شوند. همان‌طور که مردمان جامعه از وابستگی و دلالی‌شدن آگاه نیستند و برای باورکردن نیازمند تصویر هستند، برای عبارت‌ها و کلمه‌هایی که در فصل‌های این مجموعه نیز دست‌مایه کارها قرارگرفته، هیچ تصویر و نشانه‌ای به دست ندارد.

هنرمند با روحیه بیمارگونه خود، در کنجکاوی و واکاوی جامعه تلاش می‌کند از زشتی صفت حسود برای چشم و دل مخاطب خود تصویری بسازد که جدا از آنکه ابعاد ماجرا را نشان می‌دهد و شرایط پسین این حس را به‌خوبی عنوان می‌کند، برای حرفی که می‌زند یا استدلال و صفتی که می‌خواهد از آن حرف بزند، تصویری برای مخاطب خود ایجاد کند. با اینکه در این مجموعه ماکت میخ‌دوزی‌شده حامد جابرها، تابلوی روایتگرانه و تمثال نشان، علیرضا آدمبکان، یا کار ترکیبی و نشانگرانه صالح تسبیحی به خود مقصود را رسانده است، اما جای برخی ابزارها، هنرها، فرم‌ها و مدیاهای دیگر نیز برای به‌تصویرکشیدن این روایت زیرکانه و بسیار درخور تأمل خالی بود.

مجموعه «میراث نفت و نیاکان» هرچقدر در روایت و انگشت‌گذاشتن بر موضوع درست موفق بود، هرچقدر به سازوکار و متن خوب پرداخته بود، در تنوع و ارائه تصویری جامع‌تر و کامل‌تر آن‌طور که به نظر می‌رسید، در پرداختن به واژه حسود، ناموفق نشان داد. شاید اگر تنوع بیشتر و زوایای دیگری از مطلب را به قاب می‌نشاند و دخیل می‌کرد، آن‌طور که دهشتناکی واژه که تنها یک یا چند واژه ساده نیست و مثل رگ‌های خونی در دل و جان آدمی ریشه می‌کند، مقصود و مراد را نیز به بهترین شکل مثل سوژه و مجموعه عبارت‌های پشت کار خود نمایان می‌کرد.